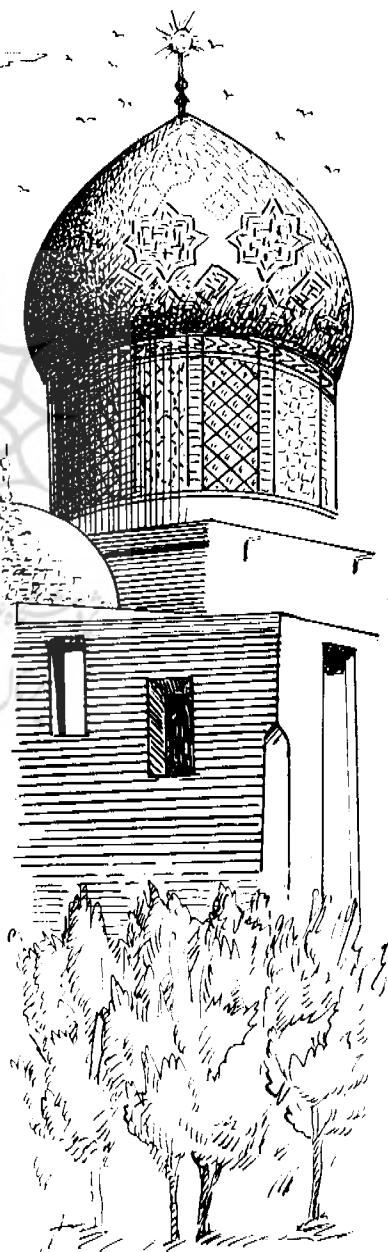


شیوه تعلیم و تربیت در مدارس قدیم

کیفیت تعلیم در مساجد

تا موقعی که از مساجد برای تدریس و تعلیم علوم مختلف شرعی و ادبی (که مقدمه علوم شرعیه محسوب می گردید) استفاده میشد ، تشکیلات معینی برای تعالیمات وجود نداشت . نه معلمان را کسی مأمور کار تعلیم میکرد و نه برای محصلان مشاگردی در کار بود . طرز کار در مساجد آن بود که هر دانشمندی قسمتی از مسجد را برای تعلیم انتخاب میکرد و همچنانکه گفته ایم حلقه‌یی بوجود می آورد که بنام او معروف میشد . هر یک از این حلقه‌ها اختصاص بتعلیم موضوع خاصی داشت مثلا در بعضی از آنها حدیث املاء میشد و در بعضی



علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله جامع علوم انسانی

علوم مربوط بقرآن و در بعضی مباحث ادبی و امثال آنها . علوم اسلامی هم بر آغاز امر توسعه چندانی نداشت مثلاً تا مدتی علوم ادبی بصورت «روایت» بود . «علم الروایه» که آنرا ما در علوم ادبی عربی میدانند بوسیله عده‌یی «راویه» تعلیم میشد و متضمن همۀ مطالب ادبی از صرف و نحو و لغت و مباحث معانی و بیان بصورت مختلط و نامنظم بود و بعدها بتدریج این مباحث از یکدیگر جدا شد و صورت منظم یافت . بحث‌های مربوط به قرآن و حدیث و اخبار از آغاز کار منظم تر و بیشتر مقرون بطلقه‌بندی بود . استادانی که در حلقه‌های خود این موضوعات را مطرح میکردند مسائل را بشاگردان املاء می‌کردند و هرکس برای خود از آن بیانات پاداشتهایی بر میداشت و چون از حلقه‌یی بقدر کفایت استفاده می‌کرد بحلقه‌یی دیگر و بعد از شهری بشهر دیگر و از اقامه‌یی باقیم دیگر میرفت و اینرا (الرحله فی طلب العلم) می‌گفتند و ممکن بود کسی از ماوراء النهر تا اقصای مغرب و اندلس را در راه طلب علم ببیماید و ازین رحلتها پیاپی سرمایه فراوانی از اطلاعات با خود بیاورد . روش رحلت در طلب علم تا حدود قرن ششم با وجود پیدا شدن مدارس منظم و کتابخانه‌ها و کتب مدون هنوز هم در بعضی از رجال علم و ادب باقی مانده بود و بعدها متروک شد .

معلوم است که در مساجد غیر از «علوم اواخر» یعنی علوم اسلامی که

بعلاوم شرعیه و ادبی تقسیم میشده است، تعلیم دیگری نمیشد و «علوم اوایل» محل رسمی معینی برای تعلیم نداشت مگر در حوزه های خصوصی تعلیم یا بیمارستانها و رحمدخانه‌ها و امثال آنها. مقصود از علوم اوایل یا علوم ثقلی دانشهایی است که ملت‌های دیگری پیش از مسلمانان و از آن جمله ایرانیان قبل از اسلام داشتند و بمسائین انتقال یافته بود .



تعلیم در مدارس

از موقعی که مدارس برای تعلیم و تربیت جایگزین مساجد و حلقه‌های تعلیم شد البته در روش کار تغییری حاصل گشت مخصوصاً در دوره دوم ایجاد مدارس که برای آنها تشکیلات خاص و نظامات و مقرراتی وجود یافت . از آن پس چنانکه دیدیم همۀ مدارس موقوفاتی داشت و بر این موقوفات و مدارس متولی و ناظری نظارت میکرد و گاه مدارس در دست امرا و حکام و یا خلفا و سلاطین اداره میشد بدین معنی که مدرس و ناظر و جز آنان را ایشان معلوم می‌کردند. از محل موقوفات مدرسه را تعمیر میکردند و تمام کارکنان مدارس از مدرسین و محصلین گرفته تا خدام مشاخره و مواجب می‌دادند و گاه از جانب امرای وقت اشخاص بتفئیش در امور موقوفات مدارس گماشته میشدند و اینان اگر مشاخره مدرسین

یا حق موقوف علیم عقب می‌افتاد بآنان میرسانیدند و اگر امر اوقاف مغشوش بود مرتبش می‌کردند چنانکه خواجه نصیرالدین طوسی در ۶۷۲ که بمعیت ابافاخان به بغداد رفته بود بعد از عزیمت ایخان در آن شهر باقی ماند و بامور مذکور رسیدگی کرد (۱).

تدریس در مدارس بادو دسته بود: مدرسان و معیدان؛ و گاه نیز اگر کسی را بالیاق و اهمیتی چنانکه باید برای مدرسی نمی‌یافتند بجای وی نایب مدرس انتخاب می‌کردند و بکار او می‌گماشتند چنانکه المستنصر بالله خلیفه عباسی هنگام افتتاح مدرسه مستنصریه چون مدرسان لایقی برای مالکیان و حنبلیان نیافت دونایب مدرس معین کرد، مدرسین از میان دانشمندان درجه اول انتخاب می‌شدند و ازینرو مانند سایر رجال مملکت دارای اهمیت و مقامی خاص بودند و حتی گاه سفارت می‌رفتند (۲) و در استقبال از بزرگان حضور می‌یافتند (۳). اما «معید» که بمعنی تکرار کننده درس است موظف بود درسی را که مدرس می‌گفت دوباره بر محصلین فرو خواند تا اگر کسی بر مطالبی آگهی نیافت و یا نتوانست آنرا حفظ و ضبط کند آگهی یابد و حفظ کند .

لطفاً ورق بزنید

(۱) الحوادث الجامعه : حوادث

سال ۶۷۲ .

(۲-۳) الحوادث الجامعه :

حوادث سالهای ۶۲۸ و ۶۴۳ .

به مدرسان و معیدان هريك هنگام شروع بتدریس خلعتهای گرانمایه با تشریفاتى خاص داده میشد .

از این دسته گذشته عده‌ی «خادم» در مدرسه بخدمت محصلان و ساکنان آن مشغول بودند و ایشان را نیز مشاھره‌یى مقرر بود - هر محصل را معمولاً در مدرسه‌یى که بتحصیل اشتغال داشت حجره‌یى خاص بود و بوى ماهانه چیزى می‌دادند تا امر معاش فکر او را پریشان ن سازد . فرش و مایحتاج حجره را نیز تا آنجا که از حد اعتدال نگذرد در بسیاری از مدارس بمحصلان می‌دادند و در برخی از مدارس مانند مدرسه مستنصریه انبارى برای حفظ این گونه اشیاء وجود داشت تا اگر یکی از حجره‌ها را بچیزی حاجت افتد از آنجا داده شود . ازین مراتب گذشته در برخی از مدارس حتى خوراك محصلین و بسیاری از چیز های دیگر از محل اوقاف داده میشد و در برخی از مدارس اگر طالب علمى بیمار میشد و بطیب و دوا حاجت می‌یافت حاجت ویرا از محل اوقاف بر می‌آوردند .

مهمترین امرى که در مدارس بدان باز میخوریم وجود کتابخانه‌هاست و برخی از کتابخانه‌ها مانند کتابخانه نظامیه و مستنصریه و شاید بسیاری از کتابخانه‌های دیگر مدارس بر رسم کتابخانه‌های قدیم ایران دوره اسلامی از روی فن کتابداری مرتب و در دسترس محصلان گذارده میشد و آنها را خازنان و خادمانى

معین بود . لزوم کتابخانها برای مدارس تا حدی بود که حتى در مدرسه سیار اولجایتو نیز صندوقهای کتب را در اردو حمل می‌کردند .

مجلس درس

مجلس درس در مدارس قدیم معمولاً صورت ساده‌یى داشت و غالباً بصورت حلقه تشکیل می‌یافت بدین ترتیب که مدرس در صدر می‌نشست و شاگردان با حفظ فاصله‌یى از او حلقه‌وار می‌نشستند و مدرس استادگوش فرا می‌دادند . این رسم هنوز هم در مدارس قدیم حفظ شده و کمتر از آن عدول کرده‌اند .

اما در مدارس مهم و مجلی از قبیل نظامیه و مستنصریه و نظایر آن تا دوره‌های اخیر روش دیگری هم در کار بود و آن جلوس استاد بود بر کرسی و پوشیدن لباسی شبیه بطیاسان که «طرحه» نام داشت . استاد درین هنگام عمامه بر سر داشت و با آرامش و وقار شروع بتدریس می‌کرد درحالی که دو معید در طرفین او ایستاده و سخنانی را که املاء می‌کرد تکرار می‌نمودند . محصلان معمولاً در پای کرسی قرار می‌گرفتند و بسخنان مدرس و دو معید گوش می‌دادند و گاه در میان مستمعین بزرگان و رجال سیاسی نیز حضور داشتند چنانکه چون در سال ۶۷۱ هجری شرف‌الدین هارون پسر شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی بر کرسی درس مدرسه نظامیه نشست و تدریس کرد عمش علاءالدین صاحب دیوان حاکم بغداد

و کافه ارباب دولت و مدرسان و علما و فقها در زیر سده نشستند و درس او را استماع کردند ؛ و در سال ۶۳۴ که نورالدین ارسلان‌شاه بن عمادالدین زنگی صاحب شهر زور بغداد رفته بود از او بمدرسه مستنصریه دعوت کردند . وی در مجلس درس مدرسان حاضر شد و بدارالکتب مدرسه رفت و ساعتی در آن نشست .

پیداست که تشریفات مذکور در همه مدارس ، همچنانکه گفته‌ایم ، عمومیت نداشت . استادان در اینگونه مدارس طرحه نداشتند و بر کرسی نمی‌رفتند لکن باقی شرایط را البته رعایت مینمودند و غالباً معید داشتند که دروس آنها را با شاگردان تکرار می‌کردند و اشکالات آنان را در غیاب استاد رفع مینمودند .

مواد دروس

مواد تدریس در مدارس عبارت بود از علوم قرآن (قرائت و تفسیر و بحث در قصص و موارد اعجاز و امثالها و احکام قرآن) و حدیث و فقه و فروش آنها و کلام و علوم ادبی یعنی صرف و نحو و لغت و معانی و بیان و نقدالنظم و تقدالثر و قافیه و بدیعه و عروض و امثال اینها . از علوم عقلی در بعضی از مدارس تدریس علوم ریاضی و عام طب مجاز بود و از فروغ علوم منطقی ، عام جدل و عام بحث و مناظره را ممنوع نمی‌شمردند و مخصوصاً در دوره های بعداز مغول در مجالس درس علمای شیعی تدریس اینگونه مواد

ط آنکه با شرع منافاتی نداشته ، و همچنین بحث در اصول و عرفان و نظایر اینها هم معمول و بابالینحال در غالب آنهاواقف شرط برد که از تعلیم فلسفه وعلوم اوایل دداری کنند .

هریک از مدارس معمولاً بیکی مذاهب مهم اختصاص داشت مثلاً رس نظامیه همه جا خاص شافعیان و مدارس دیگری از قرن چهارم وجود داشت که بچند قسمت یم می گردید و هر قسمت اختصاص مذهبی از مذاهب اسلام داشت واز غایب شیعه در ایران (سده دهم) ماً مدارس را برای فرقه شیعه - عشری بنامی کردند و علوم شرعی فقط بنا برطریقه شیعه امامیه درآنها یس مینمودند .

سبب درسی

تعیین کتابهای درسی و مواد س معمولاً بسته بنظر استادان . در تمدن اسلامی تا اواخر قرن م معمولاً تعیین کتاب برای تدریس د بلکه بیشتر برای مطالعه و تکمیل لاعات طالبان عام بکار می رفت . وس عبارت بود از تقریرات استاد بحث های او با اینحال متون مهم یا اشعار و قصائد معین و منشآت هی از مترسلان بزرگ عربی و فارسی نظایر اینها حتماً میبایست دیده شود . استاد درباره آنها توضیحاتی بدهد . شتر استادان از تألیفات خود هم ای تدریس استفاده میکردند و در

هر دو صورت ، خواه از متون مهم قدیم و خواه از تألیفات خود استفاده کرده باشند ، بعداز آنکه طالب علم آنها را نزد استاد میخواند از استاد اجازه روایت آنها را می گرفت و این در حکم تصدیق و سندی بود که استادان بطالبان عام بدهند .

از اوایل قرن هفتم توجه بتدوین کتب معین درسی و بکار رفتن آنها در مدارس بسیار معمول شد . در سال ۶۴۵ هجری از طرف دربار خلافت بمدرسین مدرسه مستنصریه که قبلاً آزاد بودند نتایج تحقیقات خود را بیان کنند ، امرشد که « ازین پس چیزی از تصانیف خود برطلاب فرو نخوانند و فقها را بحفظ چیزی از آنها وادار و ملزم ننازند بلکه کلام مشایخ را برای حفظ ادب نیست بآنان واز راه ترک بشاگردان بیاموزند» (۱) و اگر چه عدهیی از مدرسان دربرابر این دستور مقاومت کردند لکن سرانجام همه تسلیم شدند واین فرمان را بکار بستند (۲) . این اولین حمله بازادی استادان درکار درس بود و ازین پس تجرر و یکنواخت شدن دروس و مطالب در مدارس و در تمام مواد درس معمول گردید . بسیاری از کتب معروف استادان قدیم درحکمت وعلوم ادبی وشرعی تلخیص و سپس شرح شد و بصورتی درآمد که بکار فراگرفتن محصلان آید . همچنین عدهیی از

(۱-۲) الحوادث الجامعه ، حوادث سال ۶۴۵ .

مؤلفان مانند خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ هجری) بتحریر کتب دشوار قدیم (بخصوص رسائل ریاضی مؤلفان یونانی) پرداختند و نیز عدهیی از مؤلفان دیگر مانند نجم الدین دبیران و سکاکی و علامه حلی و قطب الدین شیرازی و نظایر آنان در قرن هفتم و هشتم کتابهایی در فنون مختلف تألیف کردند که همه جنبه درسی داشت . بهمین منظور نوشتن کتاب هایی که جنبه دائرةالمعارف داشت نیز مرسوم شد مانند «اقسام العلوم» تألیف خواجه نصیرالدین طوسی و « درةالتاج » بفارسی تألیف قطب الدین شیرازی (متوفی ۷۱۰) و « نفایس الفنون فی عرایس العیون » بفارسی تألیف شمس الدین محمد آملی (متوفی ۷۵۳) و کتابی که شمس الدین محمد بن ابراهیم سنجاری (متوفی ۷۹۴) در شصت علم بنام « ارشاد القاصدالی اسنی المقاصد » نوشت و طاش کبری زاده از روی آن « مفتاح العاده » خود را بااضافات و توضیحات کافی تألیف نمود . دراین کتابها خلاصهیی جامع از غالب علوم ذکر میشد بنحوی که متعلم از روی آنها اطلاعات آنسیکلوپدیک از همه دانشها اعم از علوم معقول و منقول بدست می آورد . بهمین منظور « مفتاح العلوم » سکاکی (متوفی ۶۲۶) که در اوایل قرن هفتم تألیف شد و خلاصه جامعیی از علوم ادبی بود از قرن هفتم بعد چندین بار شرح شد که اقدم آنها لطفاً ورق بزینید

« مفتاح المصباح » قلب الدین شیرازی
بود .

روابط استادان و شاگردان وظایف آنها

نکته بسیار مهم و گفتنی در تعلیمات عالیّه ایران رابطه استوار است که بین استادان و شاگردان آنسان برقرار بود . این امر در تمام کشور های اسلامی رایج بود . کمتر کسی را از رجال عالم اسلام میتوان یافت که نسبت باستاد خویش حق شناس نبوده و نام او را بتمظیم و بزرگداشت و احترام تمام یاد نکرده باشد . معروفست که خسروشاهی فیاض و عالم معروف قرن هفتم شاگرد ابن الخطیب و مؤلف « تلخیص کتاب الشفا » بعد از آنکه شهرت وافری حاصل کرده و در دمشق مستند تدریس یافته و مورد احترام و بزرگداشت رجال و امرای زمان قرار گرفته بود ، روزی در دمشق نسخه‌یی را دید که بر او عرضه کرده بودند . او آن نسخه را نگاه می کرد ، ناگاه آنرا بوسید و بر سر گذاشت . اطرافیان علت این تعظیم و تکریم ناگهانی استاد را سؤال کردند . گفت ضمن مطالعه کتاب ناگهان متوجه شدم که این نسخه بخط استاد ابن الخطیب است و این بزرگداشت مرا سبب آن بود . نظایر این توقیرها و احترامها را در شرح حال رجال علم و ادب ایران اسلامی

بسیار می بینیم و این از افتخارات فرهنگی مات ماست .

استادان را نیز نسبت باگردان خاصه آنان که صاحب استعداد و علاقه‌یی بودند ، توجه خاص بود و آنان را چون فرزند خویش دوست می داشتند و حمایت می کردند . تشویق معلمان و فاضلان و حتی امرای زمان از محصلان نیز از خصایص تمدن اسلامی و در همه ادوار معمول بود و درین باب شواهد مختلف در کتب رجال و تواریخ و ادب یافته میشود .

از حقوق معامین و وظایف دانشجویان نسبت باایشان رعایت کردن حق آنان بود در هر حال . بخصوص که احادیثی درین باب روایت شده و اختیاری از بزرگان دین نقل گردیده بود و در نتیجه رعایت حق استاد صورت شرعی می یافت . مثلاً می گفتند که معلم باید همیشه معلم را سلام کند و تحیت گوید و در قفای او نشیند بلکه باوی در نشستن رویاروی باشد و نزد او بدست و سرو چشم اشاره نکند و او را بسؤالهای بی فایده رنجه ننماید و نزد وی خلاف قولش بنقل اقوال نبردازد و از طول صحبت استاد اظهار ملال نکند و بسخنان او بپیکری گوش فرا دارد و آوای خود را از آوای معلم بلندتر نکند و اگر کسی از استاد سؤالی کرد او در جواب پیشی نجوید و در مجلس او با کسی سخن نگوید و او را در قفایش بدی یاد نکند و اگر کسی بدگویی آغاز کرد ویرا ازین

کار باز دارد و عیبهای استاد را ا
انظار پیوشاند و با دشمنان استاد نیامیزد

وظایف خصوصی و مقصود محصلان از تحصیل

بر محصلان فرض بود که علم را برای طلب ریاست یا امور مادی نیاموزند و مطالبی را که در کتب میخوانند از راه مباحثه و مذاکره مرکوز ذهن کنند . معمولاً برای مباحثه و مذاکره دوتن یا بیشتر از طلاب همدرس گرد می آمدند و متن درس را میخواندند و یا بهم جواب میدادند و در ضمن شروع بد و اشکال می کردند و عموماً اشکال کننده و اشکال شونده هر دو در اعتراض و دفاع بمنتهی حد سعی میکردند و ایراد بحث وجدل در تعلیم و تربیت اسلامی از ایام قدیم وجود داشت و هنوز در تعلیمات قدیم ما وجود دارد و البته در علوم نظری سودمند است .

منظور از تحمیلات عالیّه و نتیجه‌یی که از آن عاید میشد و روبرو در زمره طبقات عالیّه اجتماع بود چون در امر تحصیل در تمدن اسلامی وضع طبقاتی مطلقاً مؤثر نبود هر کس از هر طبقه و در هر وضع اجتماعی و اقتصادی که داشت ، چون از راه تحصیل علوم عالیّه بمقامات بلند علمی می رسید طبعاً در جزء طبقات عالی درمی آمد و با امراء و وزراء و رجال کشور معاشرت و آشنایی می یافت و در

مکتب مام

صاحب امتیاز و مدیر

دکتر آصفه آصفی

نشریه ماهانه انجمن ملی اولیاء و مربیان

مرکز آسیائی انجمنهای ملی اولیاء و مربیان

عضو فدراسیون جهانی مدارس اولیاء و مربیان

شماره دهم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
شماره ۱۳۴۸

رتال جامع علوم انسانی
تلفن ۳۳۴۲۳۷

محل انتشار : تهران خیابان هدایت چهارراه

ولی آباد شماره ۲۸

تک شماره ۱۰ ریال

چاپ کیهان

نقل مطالب و نتیجه تحقیقات این مجله با ذکر مأخذ

و با توجه به قوانین مطبوعاتی آزاد است .

نفوذ شدید حاصل میکرد و اگر
کارهای دولتی وارد میشد میتوانست
های مهمی از قبیل قضا و
ت و صاحب دیوانی رسائل و یا
نهای دیگری از قبیل دیوان عرض
دیوان برید یا دیوان استیفا و نظایر
مشاغل را بدست آورد و یا اگر
ف و ایجاد آثار سودمندی توفیق
مورد تشویق سلاطین و رجال
گ و وزراء و امراء قرار گیرد
اهداء کتاب خود بدانان جوایز
سلات بزرگ دریافت دارد و ازین
بتحصیل ثروت نایل شود. گروه
کی دیگر مطلقا بهیچیک ازین
چ هم نگاه نمی کردند و این گونه
اض را بعنوان غایت بالذات در
اغاب آنان تبخر در علوم ادبی
حکمی و دینی و اطلاع بر اسرار
یوننه بوده است و با چنین منظور و
سود است که آنهمه مردان فاضل
دانشمندان صاحب اثر در تمدن
لامی ایران تربیت میشده و ظهور
کرده اند . ④

این مقاله از کتاب ایران شهر
د اول از انتشارات کمیسیون ملی
نسکو - ایران نقل گردیده است .